



## چک بدون تاریخ و اعتبار آن

دکتر محمد رضا بندرپی

(عضوهیئت علمی دانشگاه)

صادرکننده برسد. پرداخت وجه نباید وعده داشته باشد.»

در بادی امر، چنین به نظر می آید که محل و تاریخ صدور چک از ارکان اساسی آن به شمار می رود و با فقد هر یک از این ارکان، چک فاقد اعتبار قانونی خواهد بود.

اداره حقوقی دادگستری نیز در نظریه مشورتی مورخ ۱۳۴۷/۵/۱۹ آورده است:

مطابق ماده (۳۱۱) قانون تجارت، تاریخ چک از ارکان اساسی آن محسوب می شود و با فقد تاریخ، نمی توان آن را چک به معنای قانونی کلمه دانست. (۱)

همین مرجع در مورد چکی که بدون قید سال تحریر، صادر شده در نظریه مورخ ۵۸/۱۲/۱۲ می گوید:

«باتوجه به ماده (۳۱۱) قانون تجارت که تصریح دارد به این که در چک باید محل و تاریخ صدور، قید شده و به امضای صادرکننده برسد و مستنبط از ملاک ماده (۲۲۳) همان قانون که تاریخ تحریر را به روز و ماه و سال، توضیح داده، کلمه تاریخ ناظر به روز و ماه و

دستور می دهد که مقداری از وجه نقد موجود نزد وی به دارنده چک یا محال علیه پرداخت گردد و این موضوع فی نفسه به هیچ وجه بیانگر مدیون بودن صادرکننده چک به دارنده آن نیست؛ بلکه چه بسا وی می خواسته به دارنده چک، مبلغی قرض دهد یا هبه ای نماید و یا پول آن را در نزدش امانت قرار دهد. لذا چک بدون تاریخ، نه چک است و نه حتی سند عادی مدیونیت صادرکننده آن.

هر یک از قایلین این دو نظریه برای توجیه مبانی خود دلایلی دارند که در جایش قابل بحث و مناقشه است و ما در ذیل، در ضمن توجیه مبانی مورد قبول خویش، به این دلایل هم خواهیم پرداخت. در شرح استدلال، از تعریف چک آغاز می کنیم.

ماده (۳۱۰) قانون تجارت می گوید: «چک نوشته ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی را که نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می نماید.»

در ادامه آن در ماده (۳۱۱) آمده: «چک باید محل و تاریخ صدور، قید شده و به امضای

یکی از موضوعاتی که در قلمرو حقوق تجارت بحث انگیز است، «چک بدون تاریخ» می باشد. بدین معنا که اگر چکی از طرف صادرکننده آن بدون تاریخ نگاشته شود آیا از اعتبار قانونی در نظر گرفته شده برای سند چک برخوردار است یا این که چنین سندی چک محسوب نمی شود؟

در این رابطه دو نظریه مهم وجود دارد: الف - عده ای عقیده دارند که چک بدون تاریخ در حکم سند عادی و فقط دال بر دین صادرکننده است، ولی از اعتبار و امتیازات ویژه چک تجاری مانند لازم الاجرا بودن، الزامی بودن صدور قرار تأمین خواسته، تضمینات کیفری و غیره برخوردار نیست.

ب - گروهی که اندکند عقیده دارند، چک بدون تاریخ نه تنها چک مندرج در قانون محسوب نمی شود، بلکه اصولاً سند دین هم به شمار نمی رود؛ زیرا برخلاف سندی که در آن بدهکار تصریح بر مدیونیت خود کرده، در برگه های چاپی چک چنین تصریحی وجود ندارد، بلکه طی آن صادرکننده به محال علیه

**قانونگذار**  
**در ماده (۳۱۴)**  
**قانون تجارت، مقررات**  
**حاکم بر برات را فقط در**  
**محدوده ضمانت،**  
**ظهر نویسی، اعتراض، اقامه**  
**دعوا و مفقود شدن برات،**  
**شامل چک نیز دانسته**  
**است. یعنی سند چک فقط**  
**در موارد یاد شده از**  
**قواعد حاکم بر برات**  
**پیروی می کند**

سال بوده و اگر در چک، تاریخ سال قید نگردد، چک بدون تاریخ محسوب و اعتبار چک را ندارد.» (۲)

در بررسی این اندیشه ها باید گفت، اگر چه ماده (۳۱۱) قانون تجارت، قید تاریخ صدور را در متن چک لازم دانسته اما در هیچیک از مواد قانون، عدم رعایت این قید، موجب بی اعتباری یا خروج این نوع چک از حیطه اسناد لازم الاجرا یا تجاری دانسته نشده است. در حالی که همین قانون در ماده (۲۶۶) و (۳۰۹)، عدم قید تاریخ در برات و سفته را موجب خروج آن از شمول بروات تجاری می داند و در واقع، طبق مواد یاد شده، قانونگذار صریحاً در برات و سفته، تاریخ را جزء ارکان صحت آنها می داند و بدون آن، برات و سفته در ردیف اسناد عادی خواهد بود و از مزایای اسناد تجاری نمی تواند برخوردار شود.

بدین ترتیب، از سکوت قانونگذار در ماده (۳۱۱) از حیث عدم تصریح به ضمانت اجرای عدم رعایت تاریخ یا محل صدور و توجه به اصل صحت و این که بی اعتباری، دلیل محکم

می خواهد، می توان نتیجه گرفت که تاریخ، رکن اساسی چک نیست.

ممکن است عده ای به استناد تبصره ماده (۳۱۹) قانون تجارت، شروط مندرج در ماده (۳۱۱) را از جمله شرطهای اساسی چک بدانند. به این صورت که قانونگذار در این تبصره، چک را نیز از جمله اسنادی دانسته که می تواند فاقد یکی از شرایط اساسی قانونی باشد؛ لذا چک فاقد تاریخ یا محل صدور یا امضا و نیز وعده دار، فاقد شرایط اساسی است. در پاسخ به این شبهه باید گفت که اولاً: در این تبصره، شرایط اساسی چک، سفته و برات شرح داده نشده است تا بتوان به اتکای آن این شرطها را مورد بحث و استناد قرار داد، بلکه در ماده (۲۲۶) قانون تجارت به این شروط که ویژه برات است، اشاره شده و در ماده (۳۰۹) نیز این شرایط به سند سفته تسری داده شده در حالی که چنانچه قبلاً گفته شد، به شرایط اساسی چک در هیچ موردی اشاره نشده است. لذا با استقصا در مواد قانون تجارت، شاید بتوان گفت که تنها شرط اساسی چک، علاوه بر اهلیت صادرکننده، مهر و امضای صادرکننده است.

ثانیاً: همین تبصره بیانگر این است که چک فاقد تاریخ، بی اعتبار نیست بلکه صاحب آن می تواند وجه آن را فقط از دارنده ای که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده مطالبه کند (نتیجتاً صدور اجرائیه ثبتی هم بلااشکال است) و تنها دایره اش محدود به استفاده کننده خواهد بود و به ضامنین و ظهر نویس ها مرتبط نیست.

از طرف دیگر، قانونگذار در ماده (۳۱۴) قانون تجارت، مقررات حاکم بر برات را فقط در محدوده ضمانت، ظهر نویسی، اعتراض، اقامه دعوا و مفقود شدن برات، شامل چک نیز دانسته است. یعنی سند چک فقط در موارد یاد شده از قواعد حاکم بر برات پیروی می کند. لذا

نمی توان بند ۲ ماده (۲۳۳) که مربوط به ضروری بودن قید تاریخ در برات است و نیز ضمانت اجرای مندرج در ماده (۲۲۶) را که بیانگر بی اعتباری برات فاقد تاریخ است، را شامل چک نیز دانست؛ زیرا قید تاریخ چک در هیچیک از موارد مندرج در ماده (۳۱۴) ذکر نشده، کما این که در ماده (۳۱۱) قانون تجارت، صدور چک وعده دار نیز نهی شده است و اگر نهی را مشعر بر بطلان بدانیم باید چک وعده دار را هم از شمول چک تجاری خارج کنیم؛ در حالی که نظر مشهور بر آن است که نهی در معاملات، دلالت بر بطلان ندارد و عرف و رویه قضایی نیز چک وعده دار را از دایره چک بودن خارج نمی داند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۶۱۴ مورخ ۱۳۲۷/۱۰/۸ در این زمینه می گوید:

«راجع به چکهایی که تاریخ چک، مؤخر از زمان تحریر است، نظر به این که موافق مقررات قانونی، تاریخ استفاده از چنین چکهایی همان تاریخی است که در آن قید شده

**بهره**  
**است چک فاقد**  
**تاریخ را هم چک معتبر**  
**بدانیم و ضمانتهای**  
**قانونی را نیز برای او قایل**  
**شویم؛ ولی با اتکا به اصل**  
**تفسیر مضیق و به نفع متهم**  
**در قوانین کیفری و تکیه بر**  
**ماده (۱۱) قانون چک، آن**  
**را فقط فاقد ضمانت**  
**اجرای کیفری**  
**تلقی نماییم**

و تحریر در زمان مقدم بر تاریخ پرداخت، آن را از صورت چک خارج نمی‌کند. بنابراین چنین اوراقی، چک بوده و صادرکننده مشمول مقررات قانونی چک خواهد بود. (۳) مضافاً بر این که، طبق ماده (۱۱) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵، چک وعده‌دار فقط فاقد ضمانت اجرای کیفری بوده و قانونگذار آن را از حوزه اعتبار قانونی چک خارج ندانسته است.

دیگر این که، در ماده (۳۱۱) قانون تجارت، قید محل صدور چک نیز لازم شمرده شده درحالیکه عملاً در هیچ چکی به محل صدور آن اشاره نمی‌شود، و فرض بر این است که محل بانک محال‌علیه صادر شده، ولی هیچگاه این نقیصه را از

موجبات بی‌اعتباری چک شمرده‌اند، که البته اصل سرعت در تجارت نیز چنین اقتضایی دارد. درعین حال، دیوان عالی کشور در رأی شماره ۹۲۷ مورخ ۱۳۲۹/۳/۱۵، چک وعده‌دار را چک ندانسته و آن را مانند سفته تلقی کرده است. (۴) در حالیکه سفته ویژگی‌های خاص خود را دارد که در قانون تجارت دقیقاً احصا شده و با عقد حواله مدنی متفاوت است، و شاید شایسته بود دیوان آن را نوعی حواله بدانند وگرنه سفته دانستن آن از مبانی حقوقی منطقی برخوردار نیست.

دادگاه عمومی شعبه اول قزوین طی دادنامه شماره ۵۹۹ مورخ ۷۳/۱۲/۱۳، به استناد

ماده (۳۱۱) قانون تجارت، چک فاقد تاریخ را از شمول اسناد لازم‌الاجرا خارج دانسته و بالتبع رأی به ابطال اجرائیه ثبتی مربوط داده است که البته دادگاه تجدیدنظر استان تهران با نقض آن، رأی به معتبر بودن چک و درستی صدور اجرائیه داده است.

لذا باید گفت اگر چک فاقد تاریخ، چک محسوب نشود، نمی‌توان آن را سند عادی هم تلقی نمود؛ چرا که اولاً: از شمول ماده (۳۱۰) خارج است و ثانیاً: همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، در متن چکها به بانک محال‌علیه دستور داده شده تا مبلغی به محال‌علیه بپردازد و این

تحلیل دیگر:

صرف نظر از استدلالهای یاد شده، می‌توان گفت که در ماده (۳۱۱) قانون تجارت، هیچ‌گاه ذکر نشده که تاریخ چک حتماً باید در لحظه صدور چک درج شود، بلکه می‌گوید که در چک باید تاریخ صدور، قید شده باشد، حال اگر چکی در لحظه صدور واقعی فاقد تاریخ باشد ولی دارنده آن، قبل از ارائه به بانک یا اقامه دعوا یا درخواست اجرائیه ثبتی، در متن آن، تاریخ را درج کند، چک مزبور واجد شرایط مقرر در ماده (۳۱۱) قانون تجارت خواهد بود و در واقع باید گفت، در این مورد صادرکننده با

عدم ذکر تاریخ در متن چک به دارنده آن اختیار داده تا وی هرگاه که صلاح بداند اقدام به درج تاریخ و وصول وجه چک نماید. لذا اگر ثابت شود چکی در هنگام صدور، فاقد تاریخ بوده و بعداً

تاریخ به آن الحاق شده، باز هم لطمه‌ای به اعتبار تجاری آن وارد نخواهد بود. اصولاً در تفسیر باید به شیوه‌ای عمل کرد که اعمال مردم حتی المقدور صحیح دانسته شود.

**پی‌نوشت‌ها:**

- ۱- مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسائل کیفری، ص ۲۴۵، مسئله ۱.
- ۲- مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در امور مدنی، ص ۳۱۶، نظریه شماره ۵۶۵۴.
- ۳- مجموعه رويه قضایی، احمد متین، قسمت کیفری، ص ۱۲۵.
- ۴- حقوق تجارت، دکتر محمود عرفانی، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵ ج ۱، ص ۳۰۱.

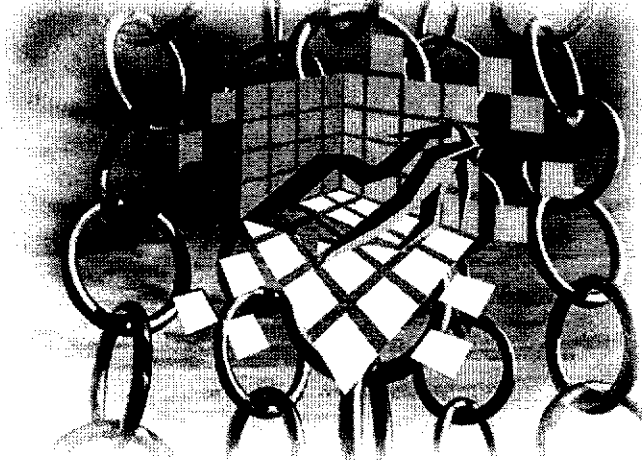
در ماده (۳۱۱) قانون تجارت، هیچ‌گاه ذکر نشده که تاریخ چک حتماً باید در لحظه صدور چک درج شود، بلکه می‌گوید که در چک باید تاریخ صدور، قید شده باشد، حال اگر چکی در لحظه صدور واقعی فاقد تاریخ باشد ولی دارنده آن، قبل از ارائه به بانک یا اقامه دعوا یا درخواست اجرائیه ثبتی، در متن آن، تاریخ را درج کند، چک مزبور واجد شرایط مقرر در ماده (۳۱۱) قانون تجارت خواهد بود



دکتر عبدالرسول دینانی

(استادیار دانشگاه و وکیل دادگستری)

## اقرار مبتنی بر شکنجه



که از یک معامله دیگر به دست می آید (خوب تر)، نگهداری منزل خود (خوب) را رها می نماید و آن را به قیمت کمتر می فروشد که بتواند به سود بیشتر دسترسی پیدا کند. چنین اعمالی از نظر شرع و ماده (۲۰۶) ق.م. صحیح است. پس محل بحث ما در اقرار مبتنی بر شکنجه، ناظر به اقرار مبتنی بر اضطرار، نافذ می باشد. در اصطلاح حقوقی می گویند در اضطرار، قصد و رضایت هر دو موجود است، در اکراه قصد موجود ولی رضایت نیست و در اجبار نه قصد است و نه رضایت. اما بحث ما در اقرار مبتنی بر شکنجه، به دو مورد اقرار مبتنی بر اکراه بر می گردد. هر چند از نظر حقوقی تفاوت هایی از نظر آثار و ضمانت های اجرایی بین اجبار و اکراه در امور مدنی وجود دارد، ولی آنجایی که بحث به اقرار مبتنی بر اجبار و یا اکراه بر می گردد، به نظر ما تفاوتی از این نظر بین این دو وجود ندارد و ضمانت اجرایی هر دو باطل است، یعنی بر خلاف امور مدنی که اکراه در آن موارد موجب عدم نفوذ است و اجبار در

هم در اجبار و هم در اکراه و هم در اضطرار، فعلی که از انسان صادر می شود، مطابق میل و رضایت تام او نیست. اما بپردازیم به وجوه اختلاف این سه عنوان، با ذکر یک نکته که هر چند در فقه اسلام عمدتاً در جزئیات از احکام اسلامی نیز این سه مفهوم مورد مطالعه قرار گرفته، ولی بعضاً فقها نیز آنها را با هم خلط نموده اند. اجمالاً این که در اضطرار، فعل بیرونی بر شخص، او را به انجام کار و یا ترک فعل وانمی دارد بلکه این خود فرد است که در مقام انتخاب "بد" و "بدتر" و یا "خوب" و "خوب تر"، "بدتر" را فدای "بد" و یا "خوب" را فدای "خوب تر" می نماید. به عنوان مثال؛ شخصی برای پرهیز از مرگ فرزند (بدتر) و برای تهیه هزینه دارو و درمان فرزند مبادرت به فروش منزل خود به قیمت پایین تر از معمول (بد) می نماید. یعنی در این مورد بدون این که کسی او را از بیرون وادار به انجام این کار کند، بدتر را فدای بد می نماید. یا برای به دست آوردن سود بیشتر

می دانیم که اختیار، شرط نفوذ و یا در برخی موارد شرط صحت همه اعمال حقوقی است و اقرار از این قاعده مستثنا نیست. قانون اساسی نیز در اصل (۳۸)، در تأیید همین مطلب چنین مقرر داشته است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است» و در دنباله این اصل، هرگونه اقرار حاصل از طریق اکراه را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. در این که چه وقت و با چه شرایطی اکراه محقق می شود، قانون مدنی در مواد (۲۰۳ تا ۲۰۷)، مقرراتی را ذکر نموده است که اقرار مبتنی بر شکنجه نیز مشمول آن مواد می شود. بنابراین، نباید چنین پنداشت که شکنجه غیر از اکراه است و صرفاً به نوعی آزار جسمی محدود می شود و مصادیق دیگر را مشمول نمی شود. اما قبل از ورود به بحث اصلی، اکراه را از دو مفهوم مشابه آن یعنی اجبار و اضطرار تمیز می دهیم. پیش از بیان وجوه اختلاف، باید به وجوه تشابه پرداخت و آلا در تبیین کلی، ذکر وجوه اختلاف نفوی باشد.

آنها به دلیل فقدان قصد، باطل است؛ در باب اقرار تفاوتی بین اکراه و اجبار نیست و اقرار مبتنی بر هر دو باطل است. به طور مثال: اگر فردی را به حدی بترسانند (مثلاً با نشان دادن صندلی شوک الکتریکی به وی) که مطالبی را بر زبان بیاورد به گونه‌ای که اگر از او سؤال شود که چه گفته نتواند آن را تکرار کند، یعنی در زمان بیان مطالب به مدلول الفاظی که بر زبان می‌آورد، آگاهی نداشته باشد، ما به این فرد، مجبور اطلاق می‌کنیم و عمل وی را به دلیل فقدان قصد، باطل می‌دانیم. همچنین اگر شخص را به حدی شکنجه کنند که در عالم بین مرگ و زندگی الفاظی را بر زبان بیاورد، این الفاظ اگر مشتمل بر اقرار باشد، فاقد هرگونه اثر حقوقی است. در کتب فقهی از اخبار در این معنا، تعبیر به الجاء<sup>(۱)</sup> شده است. البته ذکر یک نکته لازم است و آن این که، در اجبار و اکراه حداقل قابلیت انتساب فعل اکراهی به مکره (به فتح را) باید موجود باشد و الا اگر در عالم خواب دست فردی را بگیرند و اثر انگشت وی را ذیل سندی که دال بر اقرار به سبق دین است، بگذارند، اصولاً در قابلیت انتساب، ایراد وارد است. یعنی در این مثال در حقیقت، این انگشت دست فرد مکره نیست که روی سند گذاشته می‌شود، بلکه دست مکره در این مثال در نقش یک قطعه چوب عمل می‌نماید و هیچ‌گونه قابلیت انتسابی متصور نیست. یا اگر کسی را به خواب مصنوعی فرو ببرند به گونه‌ای که هرچه در مقابل او به زبان آورده شود او نیز تکرار نماید، این او نیست که مطالب را می‌گوید بلکه در حقیقت مطالب از آن فرد القاء کننده صادر می‌شود؛ یعنی در اصالت صدور کلمات و عبارات از شخص مقرر تردید وارد شده است. بنابراین، تحقق اجبار و یا اکراه، فرع بر قابلیت انتساب است<sup>(۲)</sup>. البته در فرانسه این تفکیک به چشم نمی‌خورد؛ زیرا

در فرانسه شرط اساسی برای صحت اعمال حقوقی، همان اراده دانسته شده و اراده هم امری بسیط است و متقسم به دو عنصر قصد و رضا، بنا بر آنچه در قانون مدنی ایران در بند اول ماده (۱۹۰) آمده، نیست. البته قواعد مربوط به اکراه (در برگیرنده اجبار) در حقوق فرانسه نیز به طور مبسوط مورد مطالعه قرار گرفته است. در فرانسه می‌گویند، رضایت (Consentement)، شرط صحت تمامی

**اکراه در لغت به معنای وادار نمودن فرد به کار یا بازداشتن او از انجام کاری است که مورد میل او نیست. یعنی در اثر فشارهای مادی و یا معنوی که از بیرون بر وی تممیل می‌شود، کاری را انجام دهد بی‌آنکه میل باطنی و رضایت نسبت به انجام دادن و یا ترک آن کار را داشته باشد.**

اعمال حقوقی است و همین رضایت است که علت اعمال حقوقی می‌باشد. بنابراین، در جایی که این رضایت، معلول اکراه و یا اشتباه باشد (رضایت معلول)، چنین رضایتی مؤثر در ایجاد عمل حقوقی نمی‌باشد و لذا عمل حقوقی ناشی از آن، باطل است. در حقوق فرانسه از «رضایت معلول» بعضاً تعبیر به رضایت ناقص (Consentement Vicié) نیز شده است.

اما به معنای اکراه بپردازیم: اکراه در لغت به معنای وادار نمودن فرد به کار یا بازداشتن او از انجام کاری است که مورد میل او نیست. یعنی در اثر فشارهای مادی و یا معنوی که از بیرون بر وی تحمیل می‌شود، کاری را انجام دهد بی‌آنکه میل باطنی و رضایت نسبت به انجام دادن و یا ترک آن کار را داشته باشد. البته قانونگذار در قانون مدنی، تعریفی از اکراه ارائه ننموده است و معنای آن را باید از میان مواد (۲۰۲ تا ۲۰۸) دریافت کرد. به هر حال، این مواد برای تحقق اکراه شرایطی را لازم دانسته‌اند که اجمالاً بر می‌شمریم:

#### شرط اول:

اکراه باید با تهدید اکراه کننده مقرون باشد. یعنی یک فعل خارجی در قالب لفظ تهدیدآمیز مبنی بر کشتن، زدن، آبرو بردن و امثال آن محقق شود. همچنین ممکن است اکراه با انجام یک فعل تهدیدآمیز مثل استفاده از یک وسیله قتاله انجام شود. با توجه به این شرط، تهدید مکره باید توأم با یک فعل مادی خارجی و عمل بیرونی باشد. لذا اگر شایع شود دولت می‌خواهد خارجیان را بیرون کند در این اثنا شخص خارجی قبل از اطمینان از صحت و سقم خبر و قبل از الزام مؤثر بر وی مبنی بر خروج از کشور، منزلش را به قیمت پایین بفروشد، چنین معامله‌ای اکراهی نیست. این است که ماده (۲۰۸) ق.م. مقرر می‌دارد: «مجرد خوف از کسی بدون این که از جانب آن کس تهدیدی شده باشد، اکراه محسوب نمی‌شود». همچنین اگر پسری قبل از این که تهدیدی عملی و مؤثر از جانب قبیله خود در مورد ازدواج با دختری بر وی اعمال شود، مبادرت به انعقاد عقد ازدواج نماید، چنین ازدواجی اکراهی نیست.

شود که وادار به انجام آن نشده و تهدیدی هم در کار نیست، مثل این که والدین یا همسر فرد امری را از او بخواهند که اگر آن را ترک کند. زینانی برای او نخواهد داشت، چیزی که هست برای او بسیار اهمیت دارد که رضایت خاطر آنان را جلب کند و با آنان از در مخالفت در نیاید. مثلاً پسری با رعایت این مسائل ملزم شود که با فرد خاصی که مورد نظر پدر و مادر است ازدواج نماید و یا در بعضی طوایف جنوب کشور مرسوم است پسر عمو و دختر عمو با هم ازدواج کنند. به هر حال قانون مدنی این دو مثال اخیر را از موارد اقرار ندانسته است.

**شرط سوم:**

شرط سوم این است که اقرار نباید بنا به حکم مقامات صالحه قانونی باشد. ماده (۲۰۷) ق.م.ا، در این رابطه مقرر می دارد: «ملزم شدن شخص به حکم مقامات صالحه قانونی اقرار محسوب نمی شود.» شهید ثانی می گوید: «حکم وضعی بطلان برای معامله اکرایی در صورتی است که اقرار از روی ستم و تعدی تحقق یافته باشد که آن را اقرار به ناحق می گویند ولی اگر اقرار به حق موجب آن شده باشد. جایز و صحیح است و همه آثار را دارا ست مثل این که حاکم شرع کسی را به فروش مال خود اقرار کند برای این که وام های خود را بپردازد و نفقه افراد خانواده خود را تأمین کند (موضوع ماده ۲۰۵ ق.م.ا) یا محتکر را به فروش ارزاق عمومی که احتکار کرده است مجبور کند.» (۵) محقق یزدی گوید: «اقرار ناحق موجب احکامی است که گفته شد و گرنه در اقرار به حق معامله صحیح و نافذ است ولو رضا با اختیار و قصد وجود نداشته باشد چنانچه محتکر که از طرف حاکم مجبور به فروش شده است بیع او محکوم به صحت است، همچنین فروش خوراک به کسی که از

(به فتح را) علم یا ظن داشته باشد، یا لااقل احتمال عقلانی بدهد بر این که ضرری که مکره (به کسر را) بر آن تهدید کرده است، انجام شدنی خواهد بود، اعم از این که این ضرر متوجه خود مکره (به فتح را) باشد و یا متوجه وابستگان او و کسانی که ضرر آنان ضرر خود مکره (به فتح را) محسوب می گردد؛ مانند پدر، مادر و فرزند او (ماده ۲۰۴ ق.م.ا).

در قسمت اخیر ماده (۲۰۵) ق.م.ا، آمده است: «... یا خود شخص قادر باشد بر این که



این شرط در قالب عنصر مادی اقرار از آن یاد می شود و برای تحقق آن باید حال اقرار شونده و شخصیت وی را در نظر گرفت. یعنی قاضی باید حسب مورد، تأثیر فعل اکرایی را بر اقرار شونده مورد مطالعه قرار دهد که ببیند آیا اقرار محقق شده یا نه. ماده (۲۰۲) قانون مدنی می گوید: «اقرار به اعمالی حاصل می شود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان و یا مال و یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اقرار آمیز، سن شخصیت و اخلاق و مرد و یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.» مثلاً تهدید به دشنام دادن و یا زدن و زندانی کردن، اموری نسبی هستند که قاضی باید با توجه به شخصیت مکره (به فتح را) و میزان تأثیر عمل اکرایی و با توجه به عرف ببیند، آیا اقرار محقق می گردد یا خیر. همچنین ممکن است تهدید به یک مشت زدن برای یک پیرمرد هفتاد ساله اقرار محسوب شود ولی تهدید به ده ها مشت زدن برای یک جوان بوکسور، اقرار محسوب نشود.

**شرط دوم:**

شخص اقرار شده باید بدانند یا گمان داشته باشد که اگر به دستور اقرار کننده عمل نکند، آنچه را که اقرار کننده تهدید کرده است، در باره او عملی خواهد نمود. در این رابطه ماده (۲۰۵) ق.م.ا، می گوید: «هرگاه شخصی که تهدید شده است، بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر این که بدون مشقت اقرار را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد، آن شخص مکره محسوب نمی شود.» یعنی اقرار کننده در وضعیت و مقامی باشد که بتواند اقرار خود را عملی سازد. بر این اساس، اقرار در صورتی صادق است که شخص مکره

بدون مشقت اقرار را از خود دفع کند...». شیخ انصاری (ره)، این شرط را منحصر به امور جزایی نموده و برای امور مدنی، نداشتن طیب نفس را برای تحقق اقرار کافی می داند (۳) و بر آن اساس، عقدی را که به رضا نیازمندند، در اثر آن باطل و بی اثر می داند ولی از نظر وی این گونه از اقرار در برداشتن احکام محرمات و جرایم تأثیری ندارد. (۴) محقق یزدی، نوعی دیگر از اقرار را بر اساس حدیثی از حضرت امام صادق (ع) مطرح کرده است. اقرار را می توان چنین تعریف کرد: کسی ناچار به انجام کاری